

## Explanation and Review of Nicolas Rescher's Version of Coherentism

Ahmad Ebrahimzadeh<sup>✉1</sup> | Hossein Valeh<sup>2</sup> | Arash Jamshidpour<sup>3</sup>

<sup>1</sup> Corresponding Author: Master of Philosophy, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: [ebrahimzadehahmad1370@gmail.com](mailto:ebrahimzadehahmad1370@gmail.com)

<sup>2</sup> Associate Professor of Philosophy, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: [h\\_valeh@sbu.ac.ir](mailto:h_valeh@sbu.ac.ir)

<sup>3</sup> Doctor of Philosophy, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: [arash\\_philomis@yahoo.com](mailto:arash_philomis@yahoo.com)

### Article Info

**Article type:**  
Research Article

**Article history:**  
Received: 18 September 2023  
Received in revised form: 10 December 2023  
Accepted: 05 March 2024  
Published Online: 10 March 2024

**Keywords:**  
Nicholas Rescher, coherentism, maximalism, methodological pragmatism, systematization

### ABSTRACT

One of the more complex versions of coherentism is the version designed by the contemporary philosopher Nicholas Rescher in a series of his works with special detail. This version claims to be resistant to the usual criticisms of coherentism and more productive in research methodologies. This article, written with a descriptive and analytical method, aims to criticize the main claims of Rescher's version after briefly explaining the generality of this view and expressing its advantages compared to the usual versions of coherentism. The generality of Rescher's point of view can be explained through a brief description of some of the main concepts of his epistemological system, such as "data," "network model," "maximalism," and also with a brief reference to his meta-epistemological perspective, which is a version of pragmatism called "methodological pragmatism." Despite the precision used in this version and its advantages, it seems that some of the main problems of coherentism still persist. The new mechanisms proposed in this version to address these issues are insufficient, and some even introduce additional problems. Furthermore, despite Rescher's insistence on being a coherentist, it appears that his view somehow deviates from the main criterion of coherentism. The amendments used in this version have actually blurred its distinction from some foundationalist versions.

**Cite this article:** Ebrahimzadeh, A. & Valeh, H. & Jamshidpour, A. (2024). Explanation and Review of Nicolas Rescher's Version of Coherentism. *Shinakht*, 16(89), 11-35.  
<http://doi.org/10.48308/KJ.2024.233139.1188>

## نقد و بررسی نسخه انسجام‌گرایی نیکولاس رشر

احمد ابراهیم‌زاده<sup>۱</sup> | حسین واله<sup>۲</sup> | آرش جمشیدپور<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> کارشناسی ارشد فلسفه، گروه فلسفه، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: [ebrahimzadehahmad1370@gmail.com](mailto:ebrahimzadehahmad1370@gmail.com)

<sup>۲</sup> دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: [h\\_valeh@sbu.ac.ir](mailto:h_valeh@sbu.ac.ir)

<sup>۳</sup> دکترای فلسفه، گروه فلسفه، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: [arash\\_philomis@yahoo.com](mailto:arash_philomis@yahoo.com)

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۷ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۹/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۵ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۲/۲۰	یکی از نسخه‌های پیچیده انسجام‌گرایی نسخه‌ای است که فیلسوف معاصر نیکولاس رشر در مجموعه‌ای از آثارش با تفصیلی ویژه طراحی کرده است و مدعی است در برابر ایرادات معمول انسجام‌گرایی مقاوم است و بهره‌وری بیشتری در روش‌شناسی‌های تحقیق خواهد داشت. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی به نگارش درآمده و درصدد است که، پس از تبیین اجمالی کلیت این دیدگاه و بیان امتیازاتش نسبت به نسخه‌های معمول انسجام‌گرایی، مدعیات اصلی آن را نقد و بررسی کند. کلیت نظرگاه رشر با شرح اجمالی برخی از انگاره‌های اصلی دستگاه معرفت‌شناسی او، از جمله «داده‌ها»، «مدل شبکه‌ای شناخت»، «بیشینه‌گرایی»، و همچنین با اشاره‌ای اجمالی به دیدگاه فرامعرفت‌شناختی او، که نسخه‌ای از پراگماتیسم با عنوان «پراگماتیسم روشی» است، تبیین‌پذیر است. اما با وجود امکاناتی که در این نسخه تعبیه شده و امتیازاتی که در مقایسه با نسخه‌های کلاسیک دارد، به نظر می‌رسد که همچنان برخی از مهم‌ترین ایرادات معمول انسجام‌گرایی بر آن وارد است و سازوکارهای جدید تعبیه‌شده در این نسخه نیز برای رفع آن ایرادات ناکافی و حتی بعضاً خود دچار ایراداتی دیگر هستند. همچنین با وجود اصرار رشر بر انسجام‌گرایی، به نظر می‌رسد که دیدگاه او به‌نحوی به اصلی‌ترین ملاک انسجام‌گرایی آن‌چنان وفادار نمانده و اصلاحات به‌کاررفته در این نسخه در واقع تمایزش با برخی نسخه‌های مبنایگرو را مخدوش ساخته است.
کلیدواژه‌ها: نیکولاس رشر، انسجام‌گرایی، بیشینه‌گرایی، پراگماتیسم روشی، سیستم‌سازی	

استناد: ابراهیم‌زاده، احمد و واله، حسین و جمشیدپور، آرش. (۱۴۰۲). نقد و بررسی نسخه انسجام‌گرایی نیکولاس رشر. شناخت، ۱۶(۸۹)، ۱۱-۳۵

DOI: <http://doi.org/10.48308/KJ.2024.233139.1188>



© نویسندگان

ناشر: دانشگاه شهید بهشتی

## مقدمه

انسجام‌گرایی<sup>۱</sup> دیدگاهی است که در دانش معرفت‌شناسی در ذیل مسئلهٔ ساختار توجیه<sup>۲</sup> مطرح می‌شود. این مسئله مستقل از مسئلهٔ مهم دیگری در معرفت‌شناسی است که به ماهیت توجیه<sup>۳</sup> می‌پردازد و این امر را می‌کاود که باور برای موجه‌بودن باید از چه ویژگی‌هایی برخوردار باشد و چه اموری، از چه سنخ، توجیه را برای باورهای ما به ارمغان می‌آورند. اما در مبحث ساختار توجیه، مسئلهٔ تبیین فراگیر نسبت‌های موجود میان مجموعه باورهای موجه ماست که اهمیت دارد و معمولاً با مشکلی با عنوان تسلسل معرفتی<sup>۴</sup> است که تقریب می‌گردد (Goldman & McGrath, 2015: 6-7).

براین اساس، انسجام‌گرایی در مسئلهٔ یادشده، به‌عنوان آموزه‌ای معرفت‌شناختی، مدعی است که محک تشخیص گزاره‌های صادق چیزی نیست جز انسجام<sup>۵</sup> متقابلشان با دیگر گزاره‌ها در سیستمی سازگار و منسجم (Rescher, 1973: 21). بنابراین، مقصود از آن در این نوشتار نه آموزه‌ای متافیزیکی است، که اساس واقعیت را سیستمی منسجم تلقی می‌کند، و نه آموزه‌ای در باب تعریف صدق، که صدق را نه مثلاً براساس مطابقت با واقع<sup>۶</sup>، که در حقیقت براساس انسجام گزاره‌ها تبیین می‌کند (Ewing, 1934: 195; Rescher, 1973: 21).

در این معنا از انسجام‌گرایی، باید جدی‌ترین رقیب آن را مبنای<sup>۷</sup> دانست که، به‌جای ارائهٔ چنان ساختاری در توجیه باورها، الگویی برای آن پیشنهاد می‌کند که در آن برخی از باورها به‌نحوی نقش‌هایی بنیادین و پایه‌ای نسبت به دیگر باورها دارند. البته رویکرد سومی نیز با عنوان بی‌نهایت‌گرایی<sup>۸</sup> وجود دارد که ساختار صحیح توجیه را در تداوم بی‌نهایت و بدون تکرار حلقه‌های زنجیرهٔ آن می‌داند. این رویکرد که در مقایسه با رقبای دیگرش کمتر مورد توجه است (Goldman & McGrath, 2015: 9) توسط برخی معرفت‌شناسان راه‌حل صحیح مشکل تسلسل دانسته شده است (Klein, 2014).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

<sup>1</sup> coherentism

<sup>2</sup> the structure of justification

<sup>3</sup> the nature of justification

<sup>4</sup> the epistemic regress problem؛ تبیین اجمالی این مشکل از این قرار است که ما شهوداً می‌یابیم که بسیاری از باورهای ما (مثلاً باور P1) مبتنی بر باورهای دیگر (مثلاً باور P2) موجه شده‌اند. اما نکته اینجاست که باورهای توجیه‌کننده نیز همین وضعیت را دارند (و مثلاً توجیه باور P2 نیز بر باور P3 مبتنی است) و ظاهراً این موضوع به‌صورت مشابه در تمام حلقه‌های زنجیره‌ای متوالی از باورهای مستنتج از هم صادق است. حال، سؤال این است که آیا این زنجیره می‌بایست بدون توقف و تکرار در حلقه‌هایش تا بی‌نهایت ادامه پیدا کند یا اینکه باید در جایی به تکرار حلقه‌ها دست زد و یا اینکه در نهایت باید آن را در حلقه‌های خاص محدودی متوقف ساخت؟ نحوه‌های گوناگون پاسخ به این مسئله به رویکردهای مطرح در آن ختم می‌شود (Goldman & McGrath, 2015: 7; Klein, 2014: 275).

<sup>5</sup> coherence

<sup>6</sup> correspondence

<sup>7</sup> foundationalism

<sup>8</sup> infinitism

اما اصطلاح انسجام، که به عنوان معیار توجیه در انسجام‌گرایی به کار می‌رود<sup>۱</sup>، بار معنایی ویژه‌ای دارد و مؤلفه‌های خاصی در مجموعه‌ای از باورها لازم است تا ویژگی انسجام را محقق سازند. بی‌شک یکی از آن‌ها وجود سازگاری<sup>۲</sup> منطقی است. به مجموعه‌ای از گزاره‌ها گزاره‌های منطقاً سازگار می‌گویند که شامل هیچ دو گزاره متناقضی نباشند و همچنین برخی از آن‌ها نیز هیچ نتیجه منطقی‌ای نداشته باشند که با یکی از گزاره‌های دیگر این مجموعه در تناقض باشد. البته سازگاری منطقی حداقل شرایط لازم برای انسجام به حساب می‌آید (Fumerton, 2006: 44-45) و، علاوه بر آن، به سازگاری احتمالی و هم‌خوانی تبیینی نیز نیاز است و مراد از آن وجود چنان روابطی میان گزاره‌های مجموعه موردنظر است که آن‌ها را در مقایسه با هم تبیین کند، قابل فهم سازد و به افزایش احتمال صدق در اعضای مجموعه منجر گردد (Audi, 2010: 391).

البته ایده کلی انسجام‌گرایی می‌تواند به صورت‌های مختلفی ظاهر شود و از صورت‌بندی‌های سنتی‌تر آن تا تلاش‌های به عمل آمده در نسخه‌های جدیدترش را می‌توان در کارهای سی. آی. لوییس (Lewis, 1946: 338-362)، یوئینگ (Ewing, 1934)، دیویدسون (Davidson, 1986)، بونژور مقدم (Bonjour, 1985)، لور (Lehrer, 1974)، هارمان (Harman, 1986)، تاگارد (Thagard, 2000)، اولسن (Olsson, 2022) و گلدبرگ و خلیفا (Goldberg & Khalifa, 2022) مشاهده کرد. در واقع، همان‌طور که ایراداتی در مبنای گروهی برخی را بر آن داشت تا انسجام‌گرایی را برگزینند، ایرادات مختلفی که بر رویکرد انسجام‌گرا وارد شد نیز موجب شد تا انسجام‌گرایان از صورت‌های کلاسیک آن به صورت‌بندی نسخه‌های جدیدتر (همچون انسجام‌گرایی تبیینی<sup>۳</sup>، احتمالاتی<sup>۴</sup> و اجتماعی<sup>۵</sup>) روی آورند یا حتی به رهاکردن کامل این رویکرد مجاب شوند<sup>۶</sup> (Olsson, 2023).

نیکولاس رشر<sup>۷</sup> فیلسوف پرکار معاصر نیز در یکی از محوری‌ترین دیدگاه‌هایش در نظام فلسفی خود قائل به انسجام‌گرایی است (Audi, 2015: 928). او با مجموعه‌ای از آثارش توانسته سهم زیادی در تنقیح و تدقیق این دیدگاه داشته باشد (Haack, 1978: 96). وی نیز در این راستا مدلی از انسجام‌گرایی ارائه کرده که از جهات مختلفی جالب توجه است. نخست آنکه، سعی کرده با تعبیه امکاناتی جدید آن را در برابر ایرادات مطرح مقاوم‌تر سازد و، این‌گونه، حتی مخالفان خود را نیز به این تحسین و اعتراف وادارد که

<sup>۱</sup> البته باید متذکر شد که چنین نیست که انسجام تنها در انسجام‌گرایی اهمیت داشته باشد و دیگر دیدگاه‌های رقیب، به خصوص مبنای گروهی، هیچ نوع کارایی‌ای برای آن قائل نباشند. در نظرگاه بسیاری از مبنای‌گرایان، انسجام، چه سلباً و چه ایجاباً، حتی در توجیه باورها نیز دخیل است. منتها امتیاز انسجام‌گرا از آن‌ها در این است که انسجام باورها برای وی یگانه ملاک توجیه است (Lemos, 2007: 67-68). این نکته مهمی است که در مواضع دیگری از مقاله نیز به آن باز خواهیم گشت.

<sup>۲</sup> consistency

<sup>۳</sup> explanatory؛ مانند نسخه گیلبرت هارمان (Harman, 1986: 65-75) که در آن از سلرز (Sellars) متأثر است.

<sup>۴</sup> Probabilistic؛ همانند نسخه اولسون و برخی دیگر که در اواخر دهه ۱۹۹۰ مطرح شدند (Olsson, 2022: 17).

<sup>۵</sup> چنان‌که در نسخه گلدبرگ و خلیفا به تصویر کشیده شده و در راستای رویکرد ضد فردگرایی (anti-individualism) گلدبرگ در آثار پیشین (Goldberg, 2007) اوست.

<sup>۶</sup> چنان‌که در مورد بونژور (Bonjour) چنین بوده و بعد از دوره‌ای انسجام‌گرایی بازگشت به مبنای گروهی را کلید زد (Bonjour & Sosa, 2003: 60).

<sup>۷</sup> Nicholas Rescher

اگر بتوان به یک نظریهٔ انسجام‌امیدوار بود که قادر باشد ایرادات معمول آن را ... [تا حدودی] مرتفع کند، چنین نظریه‌ای باید ساختاری حداقل کمابیش مشابه دیدگاه رشر را دارا باشد. (Bonjour, 1979: 169)

علاوه بر این، جامعیت دیدگاه معرفت‌شناختی رشر را نیز (که حتی از فرامعرفت‌شناسی آن نیز مفصلاً بحث کرده) از دیگر محاسن آن شمرده‌اند. این جامعیت که با ترکیب عناصر متنوعی همراه است، چنان‌که گفته‌اند، دیدگاه موردنظر را از نظر پیچیدگی هزارتو کرده و در نتیجه توصیف یا ارزیابی آن نیز دشوار خواهد بود (Bonjour, 1979: 157). همچنین رشر در دیگر آثار مرتبط در حوزهٔ فرافلسفه سعی کرده که مدل انسجام‌گرایی خود را در طراحی روش‌شناسی فلسفه نیز به کار بندد و، این‌گونه، مزایای بهره‌وری از آن را چندبرابر کند<sup>۱</sup> (Rescher, 2017b).

در مقالهٔ پیش‌رو، بر پایهٔ تحقیقی نظری و با روش داده‌پردازی توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر برخی از آثار مرتبط رشر، ابتدا به اجمال دیدگاه معرفت‌شناختی و فرامعرفت‌شناختی وی را تبیین می‌کنیم و به امتیازات دیدگاه او اشاره می‌کنیم و سپس به نقد و بررسی آن می‌پردازیم. در مقام بررسی این دیدگاه، قرار است اجمالاً هم به ایراداتی توجه کنیم که همچنان متوجه این مدل از انسجام‌گرایی است و هم در این مسئله تأمل نماییم که آیا این دیدگاه واقعاً با دیگر دیدگاه‌های رقیب خود (از جمله برخی نسخه‌های جدید میناگروی) تمایزی حقیقی دارد یا اینکه نمی‌تواند مرزبندی خود را با آن‌ها حفظ کند.

شایان ذکر است که گرچه در آثار فارسی نگاشته‌شده می‌توان مباحثی کلی در موضوع انسجام‌گرایی و برخی دیگر از مدل‌های آن یافت<sup>۲</sup>، اما در خصوص موضوع این مقاله، که نسخهٔ انسجام‌گرایی رشر است، با وجود فحوص مناسبی که داشته‌ایم، هیچ نوع پژوهشی در این زمینه یافت نشد و، باین اوصاف، به نظر می‌رسد که این عریضه نخستین تلاش در این خصوص محسوب خواهد شد.

### تبیین اجمالی مدل انسجام‌گرایی رشر

پیش از ورود به مراحل تبیین دیدگاه رشر و مؤلفه‌های آن، لازم است نکات کلی کوتاهی در خصوص انسجام‌گرایی رشر بیان کنیم. چنان‌که در مقدمه نیز اشاره شد، مراد از انسجام‌گرایی در این مقاله انسجام‌گرایی معرفت‌شناختی است. اما

<sup>۱</sup> البته توجه به کاربری انسجام‌گرایی در روش‌شناسی‌ها در کارهای دیگران هم دیده می‌شود که از آن میان می‌توان به تعادل تأملی (reflective equilibrium) جان راولز (John Rawls) اشاره کرد (Thagard, 2000: 5). این شیوهٔ تحلیلی کارآمد که بر بازبینی مداوم و تعاملی اصول کلی و باورهای مصداقی مبتنی است (Rawls, 1971: 20-21) با قدرت توجیه‌کنندگی انسجام مجموعهٔ باورهاست که تبیین می‌شود.

<sup>۲</sup> از این میان می‌توان کتاب انسجام‌گروی در توجیه با تأکید بر آرای کیث لرد؛ بررسی تحلیلی-انتقادی (عبداللهی، ۱۳۹۶)، ترجمه، تحقیق و نقد کتاب نظریهٔ معرفت (لرد، ۱۳۹۷)، مقاله «انسجام‌گروی تبیینی در توجیه معرفت در ترازوی نقد» (عبداللهی، ۱۳۹۵) و مقاله «مشکل جدایی در نظریه‌های انسجام‌توجیه» (پودینه، ۱۳۹۶) را ذکر کرد.

در مورد انسجام‌گرایی به مثابه نظریه‌ای در باب تعریف صدق باید متذکر شد که موضع رشر آن است که این دیدگاه نه با انسجام‌گرایی معرفت‌شناختی ملازمه‌ای غیرقابل انفکاک دارد<sup>۱</sup> و نه حتی فارغ از این ملازمه دیدگاه مقبولی است<sup>۲</sup>. علاوه بر این، لازم است اشاره کنیم که انسجام‌گرایی معرفت‌شناختی رشر از نوع انسجام‌گرایی کل‌گرا<sup>۳</sup> است و در مقابل مدل خطی آن<sup>۴</sup> قرار دارد. پیش فرض تلقی خطی در خصوص توجیه آن را تنها از طریق استنتاج باوری از باور دیگر انتقال‌پذیر می‌داند. اما در رویکرد کل‌گرایانه توجیه امری نیست که نخست به برخی باورها تعلق گیرد و سپس با نوعی استنتاج به برخی دیگر سرایت کند، بلکه اساساً از همان ابتدا به کل مجموعه باورها تعلق می‌گیرد و آنگاه با عضویت باوری جدید در این مجموعه موجه این باور نیز به توجیه متصف می‌شود<sup>۵</sup> (Audi, 2010: 217-218). البته نفی توجیه خطی در این مدل از انسجام‌گرایی تنها در سطح کلان مطرح است. به همین جهت، منافاتی ندارد که به صورت موضعی بتوان برخی باورها را به صورت خطی از برخی دیگر استنتاج کرد. اما ادعای اصلی این است که در این فرآیند منبع اصلی توجیه تنها و تنها انسجام است (Rescher, 1974: 699).

همچنین در تقسیم دیگری که برای انسجام‌گرایی مطرح است و آن را به دو مدل محض<sup>۶</sup> و غیرمحض<sup>۷</sup> منقسم می‌سازد، دیدگاه رشر را باید در ذیل قسم نخست مندرج دانست. انسجام‌گرایی محض موجه بودن هر باوری را در گرو روابط منسجمش با دیگر باورها ارزیابی می‌کند. به تعبیری، این مدل از انسجام‌گرایی به تمام باورها در هر خرده‌سیستمی از سیستم کلان ما چنین نظر می‌کند و این الزام توجیه بر پایه انسجام را تنها به درون خرده‌سیستمی خاص از باورها<sup>۸</sup> محدود نمی‌سازد (Fumerton, 2006: 44).

باتوجه به این اوصاف کلی در مورد نظرگاه رشر، به سراغ شرح مفصل‌تری از نسخه خاص وی خواهیم رفت. انسجام‌گرایی معرفت‌شناختی وی، که از نوع انسجام‌گرایی کل‌گرایانه محض است، بر پایه این چند ایده اصلی در نظریه او تبیین‌پذیر است:

<sup>۱</sup> چنان‌که عده‌ای چون بلانشارد (B. Blanshard) مدعی آن شده‌اند و رشر یکی از مهم‌ترین مخالفان این نگاه در ادبیات این بحث است (Young, 2018; Haack, 1978: 88-90).

<sup>۲</sup> گرچه عنوان یکی از مهم‌ترین کتاب‌های رشر در انسجام‌گرایی نظریه انسجام صدق (Rescher, 1973) است، ولی چنان‌که دیگران نیز تذکر داده‌اند این صرفاً عنوانی است غلط‌انداز (Young, 2018; Batens, 1973: 393) و الا موافقت او با کسانی که از تعریف صدق در قالب مؤلفه‌های نظریه مطابقت دفاع می‌کنند در همین کتاب قابل مشاهده است (Rescher, 1973: 12). باین حال، در برخی آثار فارسی‌زبان (پایا، ۱۳۸۲: ۴۴۵-۴۴۶) دیده می‌شود که مخالفت با نظریه مطابقتی صدق به رشر (با سوءبرداشت‌های مشابهی) نسبت داده می‌شود.

<sup>۳</sup> holistic coherentism

<sup>۴</sup> linear coherentism

<sup>۵</sup> برخی انسجام‌گرایی بوئزور متقدم، هارمان و لرد در برخی آثارش (Lehrer, 1974) را از سنخ نظریه‌های انسجام کل‌گرا و نمونه‌ای از نظریه انسجام خطی را نیز در برخی دیگر از آثار لرد (Lehrer, 2000) قابل مشاهده می‌دانند (Pollock & Cruz, 1999: 71-72).

<sup>۶</sup> pure

<sup>۷</sup> impure

<sup>۸</sup> به‌عنوان مثال، باورهای تجربی. چنان‌که این مدل از انسجام‌گرایی را در کارهای بوئزور متقدم، در برخی آثارش (Bonjour, 1985)، قابل مشاهده می‌دانند (Fumerton, 2006: 44).

## ۱- داده‌ها

به اعتقاد رشر، ما هیچ‌گاه «در فعالیت تحقیقی کار خود را با دستانی خالی و صرفاً با لوحی سفید شروع نمی‌کنیم»، بلکه همیشه در زمینهٔ موردنظر داده‌هایی<sup>۱</sup> از پیش موجودند (Rescher, 2017b: 34; 2014: 17) که بدون آن‌ها تحقیق محال بلکه بی‌معناست، زیرا اساساً تحقیق علمی با بررسی، پردازش، دسته‌بندی و تحلیل داده‌های موجود است که ممکن می‌شود. اصطلاح «داده» در اینجا، چنان‌که رشر نیز متذکر شده، گرچه با کاربردهای معمولش بیگانه نیست، اما به شکل قابل‌توجهی دارای خصوصیتی است که از آن‌ها متمایزش می‌کند و باعث می‌شود که در معرفت‌شناسی رشر نقشی محوری ایفا کند (Rescher, 1973: 54). به همین دلیل، درک کاملی از این اصطلاح در قالب خصوصیتی که برای آن می‌توان برشمرد ضروری است:

۱. داده‌ها از طرق مختلفی ممکن است به دست آمده باشند، اما آنچه مهم است توجه به این نکته است که «هر چیزی داده محسوب نمی‌شود». داده‌بودگی<sup>۲</sup> تنها با امکان و احتمال صدق یک گزاره تأمین نمی‌شود، بلکه برای آن به چیزی فراتر از این محتاجیم و آن وجود حداقلی از مقبولیت در یک ادعاست. این قابلیت پذیرش بالقوه است که موجب می‌شود تا دلیلی برخلاف یک داده نیافته‌ایم، با آن همچون ادعایی صادق رفتار کنیم<sup>۳</sup> (Rescher, 1973: 56). اما معیارهای داده‌بودگی چیست که موجب می‌شوند یک ادعا به امری بالقوه قابل‌پذیرش تبدیل گردد؟ به نظر رشر، ادعا وقتی داده تلقی خواهد شد که

(۱) محتمل یا حداقل محتمل‌تر از رقبای متصورش باشد، (۲) به خوبی با شواهد تأیید شده باشد و یا حداقل بیشتر از رقبایش این‌گونه بوده باشد، (۳) توسط منبعی قابل‌اعتماد<sup>۴</sup> تصدیق شده باشد و یا حداقل در این امر نسبت به گزینه‌های رقیب وضعیت بهتری را دارا باشد، (۴) به وسیلهٔ کثرت منابع مستقل متعدد به شکل متنوعی تأیید شده باشد و یا حداقل تنوع مزبور برایش نسبت به سایر رقبایش بیشتر بوده باشد و (۵) با مجموعه‌ای از دیگر گزاره‌ها به صورتی زمینه‌مند هماهنگ<sup>۵</sup> باشد. (Rescher, 2017a: 24)

نکتهٔ دیگر اینکه، ظاهراً برای رشر وصف داده‌بودگی نیز به‌سانِ وصف توجیه در نظرگاه انسجام‌گرایی کل‌گراست. همان‌طور که در رویکرد کل‌گرا به نظریهٔ انسجام وصف موجه‌بودگی اولاً و بالذات به مجموعهٔ باورها تعلق می‌گیرد و از قبیل آن به باورهای عضو مجموعه نیز سرایت می‌کند، داده‌بودگی نیز در وهلهٔ نخست وصف خانواده‌ای از گزاره‌ها می‌شود

<sup>1</sup> data

<sup>2</sup> datahood

<sup>۳</sup> البته اصل این قاعده در نسخه‌های دیگر انسجام‌گرایی نیز وجود دارد و، در واقع، از جمله تمایزهای آن با میناگری است. برخلاف میناگری که تا دلیل خاصی برای باور پیدا کردن به امری نداشته باشیم در باور به آن موجه نیستیم، در انسجام‌گرایی این‌گونه است که تا دلیلی برای دست‌کشیدن نداشته باشیم موجهیم که باورمند باشیم (Harman, 1986: 32). اما در مدل رشر این قاعده تنها در مورد داده‌ها (نه هر باوری از هر نوعی و با هر کیفیتی) صادق است.

<sup>4</sup> reliable source

<sup>5</sup> contextually harmonious

که به نوعی در روابطی سازگار با هم هستند. رشر معتقد است که، بدون لحاظ این روابط خانوادگی گزاره‌ها با هم، تک‌گزاره‌های منفرد از امکان صدق خارج نمی‌شوند و به آن مقبولیت نسبی لازم در داده‌بودگی دست نمی‌یابند<sup>۱</sup> (Rescher, 1973: 56-57). بنابراین، تنها تفاوت میان متعلق اصلی دو عنوان «موجه» و «داده» آن است که اولی به کلان‌سیستم و مجموعه تمام باورها تعلق می‌گیرد، اما دومی به خرده‌سیستمی از آن‌ها.

۲. باوجود آنچه از ضرورت وجود داده‌ها پیش از آغاز هر فعالیت شناختی و همچنین از مقبولیت نسبی آن‌ها گفتیم، این امر ابداً به معنای لزوم پذیرش آن‌ها نیست. درواقع، آن‌ها به جهت همان قابلیت پذیرشی که از آن سخن گفتیم صرفاً پیشنهادی‌اند (Rescher, 2017b: 35; 2014: 23) و «تنها در بدو امر و پیش از بررسی‌های سرنوشت‌ساز بعدی است که آن‌ها را صادق تلقی می‌کنیم» (Rescher, 1973: 54). بنابراین، حتی واضح‌ترین آن‌ها نیز از هیچ مصونیتی برخوردار نیست (Rescher, 2017b: 35; 2014: 23). از روشن‌ترین شواهد این ادعا وقوع تناقض و تضاد میان داده‌هاست. درواقع، داده‌ها از آنجاکه ممکن است از هر طریقی تحصیل شده باشند، به قدری زیادند که وقوع ناسازگاری میان برخی از آن‌ها امری کاملاً معمول است. به همین دلیل، پذیرش جمعی آن‌ها بیشتر تهدید است تا فرصت (Rescher, 2017b: 35) و با عقلانیت و اصول منطقی تفکر همچون اصل تناقض همخوان نیست.

با این تفصیل، رشر چنین نتیجه می‌گیرد که «هر داده‌ای قابل‌فسخ است و ممکن است در تحلیل نهایی از آن دست کشیده شود». در این امر نیز هیچ فرقی بین انواع داده‌ها و اقسام متنوع منابع آن‌ها نخواهد بود (Rescher, 2017b: 35). درواقع، این نکته در انسجام‌گرایی رشر ریشه دارد که، درنهایت، آن چیزی که اعتباربخش مدعیات است انسجام است و، به همین دلیل، نمی‌توان به برخی داده‌ها تضمین‌های ازپیش مقرر شده‌ای بخشید که در مسیر برقراری سازگاری جمعی بین مجموعه داده‌های موجود هیچ ضربه‌ای به هر کدام از آن‌ها وارد نشود (Rescher, 2014: 24; 2017b: 36).

خوب است اشاره کنیم که تعبیه چنان معیارها و چنین ویژگی‌هایی در اصطلاح «داده»، ازسوی رشر، درواقع به‌منظور دفع و رفع نقدهای شایع بر انسجام‌گرایی و با انگیزه مستحکم‌تر ساختن این دیدگاه است. در بخش امتیازات این نسخه به مواردی از این دست اشاره خواهیم نمود.

## ۲- سیستم

سه نقص در داده‌ها ما را مجاب می‌کند که نمی‌توان در یک فعالیت شناختی تنها به آن‌ها اکتفا کرد. نخست آنکه، چنان‌که گفتیم، «صرفاً پیشنهادی هستند». ثانیاً، اشاره شد که ناسازگاری‌های فراوان میان آن‌ها وجود دارد و اکتفای صرف به آن‌ها تکلیف ما را در وضعیت‌های تناقض و تضادشان روشن نمی‌کند. و ثالثاً، در حوزه‌هایی چون علم و فلسفه «همواره چنین است که داده‌ها در حدواندازه‌های ارائه پاسخ به سؤالات ما نیستند» زیرا این سؤالات کلی، «بزرگ و دور از دسترس‌اند، درحالی‌که داده‌ها جزئی و محدودند» (Rescher, 2014: 18; 2017b: 36). با این تفصیل، باید گفت که نیاز به امر

<sup>۱</sup> در معیارهای داده‌بودگی رشر نیز لحاظ غیرانفرادی تک‌گزاره‌ها برای اکتفا به داده‌بودگی (به‌صورت صریح یا غیرصریح) مشهود است.



مکملی هست که این خلأها را پر کند. این امر مکمل به نظر رشر حدس<sup>۱</sup> نظری ای است که می‌بایست تا آنجا که ممکن است بین داده‌ها هماهنگی و سازش برقرار کند و در مواردی از حدود و ثغور آن‌ها پا فراتر گذارد (Rescher, 2017b: 36). رشر معتقد است که، برای وصول به چنین شرایطی، حدس مزبور باید سیستمی و نظام‌مند باشد. وی در آثار خود به تفصیل از سیستم، سیستم‌سازی و ادبیات جدید ایجادشده در این حوزه‌ها بهره می‌برد. یعنی کارهایی که به خصوص در زمینهٔ تحلیل سیستم‌ها<sup>۲</sup> انجام شده و البته مستقل از نظریهٔ سیستم‌ها<sup>۳</sup> توسعه یافته است. او به خصوص در یکی از مفصل‌ترین آثارش، که به تعبیر خود او نخستین اثر در این زمینه است (Rescher, 1979a: 1-2)، به معرفت‌شناسی سیستم‌ها<sup>۴</sup> و مباحث فراسیستم‌شناسی شناختی<sup>۵</sup> می‌پردازد و به تفصیل از پیوند انسجام‌گرایی و دیگر مبانی فلسفی اش با این مباحث پرده برمی‌دارد (Rescher, 1979a: xi). به نظر وی، «ایدۀ سیستم در نظریهٔ معرفت به طور عام از نوعی مرکزیت و محوریت برخوردار است» (Rescher, 1974: 695) و انسجام‌گرایی «درواقع، نمایانندهٔ رویکرد تحلیل سیستم‌ها به معیارشناسی صدق است» (Rescher, 2003: 135).

رشر معیارهایی را برای نظام‌مندی برمی‌شمرد که، در واقع، در مفهوم «سیستم»، به‌عنوان واحدی ارگانیک که متشکل از مجموعه واحدهایی است که در همکاری متقابل اند، نهفته است و از آن‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- (۱) تمامیت<sup>۶</sup>: وحدت و یکپارچگی به‌سان یک کلّ واقعی که اجزای تشکیل‌دهندهٔ خود را در برمی‌گیرد. (۲) کامل بودن<sup>۷</sup>: جامعیت و فراگیری بدون حذف هیچ امری از امور ضروری. (۳) همبستگی<sup>۸</sup>: پیوستگی، انسجام (به یکی از معانی این واژه) و ارتباط متقابل. اگر برخی مؤلفه‌ها تغییر یابند یا اصلاح شوند، دیگر مؤلفه‌ها نیز به این دگرگونی واکنش نشان خواهند داد. (۴) هم‌خوانی<sup>۹</sup>: سازگاری، انسجام (به یکی دیگر از معانی آن) و عدم وجود اختلاف داخلی. (۵) وحدت کارکردی<sup>۱۰</sup>: رابطهٔ متقابل هدفمند. (۶) پشتیبانی متقابل<sup>۱۱</sup>: اجزای سیستم تحت لوای هدف یا اصلی مشترک با هم ترکیب و با همکاری متقابل برای تحقق آن هم‌داستان گردند. (۷) کارآیی کارکردی<sup>۱۲</sup>: بازدهی و اثربخشی. (Rescher, 2014: 104-105; 21-22)

<sup>1</sup> conjecture

<sup>2</sup> systems analysis

<sup>3</sup> systems theory

<sup>4</sup> systems-epistemology

<sup>5</sup> cognitive metasytematics

<sup>6</sup> wholeness

<sup>7</sup> completeness

<sup>8</sup> cohesiveness

<sup>9</sup> consonance

<sup>10</sup> functional unity

<sup>11</sup> mutual supportiveness

<sup>12</sup> functional efficacy

نکته قابل توجه این است که گرچه «لازم نیست که سیستم تمام این جنبه‌های مختلف را به میزانی مساوی نشان دهد»، اما، به هر حال، «هیچ سیستمی نمی‌توان یافت و یا ساخت که آمیزه قابل توجهی از این امور ضروری نباشد» (Rescher, 2014: 22). بنابراین، لزوم رعایت این معیارها به دیدگاه معرفت‌شناسانه ما در باب ساختار توجیه ربطی ندارد. سیستم شناختی موفق، چه بنیاد معرفت‌شناسی آن انسجام‌گرایی باشد و چه مبنای مبنای، باید خود را کمابیش از این مؤلفه‌های نظام‌مندی بهره‌مند سازد. منتها، چنان‌که در مقدمه نیز اشاره شد، آنچه فارق این دو دیدگاه از هم است کارکرد انسجام در این دو نظریه است، نه صرف وجود و یا حتی لزوم آن. انسجام برای انسجام‌گرا معیار توجیه معرفتی است، در حالی‌که در مبنای مبنای چنین نیست. به تعبیر دقیق‌تری که با آن بتوان حتی مرزهای مبنای مبنای را با تمام مدل‌هایی که برای آن ذکر کرده‌اند از خوانش‌های مختلف انسجام‌گرایی متمایز کرد، باید گفت که انسجام‌گرا انسجام‌باورها را یگانه ملاک توجیه می‌داند (Lemos, 2007: 67-68).

ناگفته نماند که آنچه گفته شد می‌بایست با توجه به انسجام‌گرایی رشر به صورت کامل‌تری تبیین نمود. چنان‌که گفتیم، نسخه رشر انسجام‌گرایی کل‌گرا است. چنان‌که در ادامه خواهیم گفت، وی به بیشینه‌گرایی در سیستم اعتقاد دارد و همچنین دیدگاهش حاوی ملاحظات پراگماتیستی نیز هست. با این تفصیل، نکته اخیر را باید بدین شکل بازنویسی کرد که، در واقع، موارد مذکور که در هر سیستم‌سازی لازم‌اند، در خصوص انسجام‌گرایی رشر، خودشان به معیارهای معرفت‌شناختی برای پذیرش و رد باورها تبدیل می‌شوند (Rescher, 2014: 105) و بدین سان اهداف مهم معرفت‌شناختی را نیز تأمین می‌کنند. به همین دلیل، سیستم‌سازی در این دیدگاه

صرفاً روش سازماندهی معرفت ما نیست، بلکه به طرز بنیادین‌تر شاخص معیاری تعیین چیزهایی است که واقعاً بدان‌ها معرفت داریم. (Rescher, 1979a: 1-2)

به هر حال، رشر معتقد است که داده‌های اولیه که نقطه آغاز فعالیت شناختی ما هستند باید براساس معیارهایی که در سیستم‌سازی گفته شد در راستای هدف‌های شناختی و پاسخ به سؤالات ما نظام‌مند شوند و سیاست ما «بهره‌برداری حداکثری فراگیر»<sup>۱</sup> از آن‌ها و «اخلال حداقلی فراگیر»<sup>۲</sup> نسبت به مجموعه آن‌ها باشد (Rescher, 2017b: 38).

### ۳- تفاوت‌های مدل شبکه‌ای و اقلیدسی

رشر سیستم مبتنی بر معرفت‌شناسی انسجام‌گرا را، که به آن «مدل شبکه‌ای»<sup>۳</sup> نیز می‌گوید، در چند امر از سیستم مبتنی بر معرفت‌شناسی مبنای مبنای، که آن را «مدل اقلیدسی»<sup>۴</sup> می‌خواند، متمایز می‌شمارد. درک تصور رشر از مرزهای دقیق

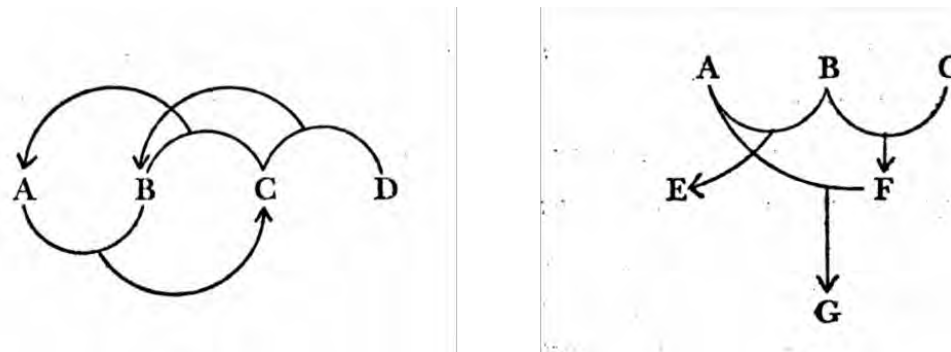
<sup>1</sup> maximal overall utilization

<sup>2</sup> minimal overall disruption

<sup>3</sup> network model

<sup>4</sup> Euclidean model

مبناگرایی و انسجام‌گرایی می‌تواند در داوری صحیح ما نسبت به مدل او (در بخش نقد و بررسی) اثرگذار باشد. به هر حال، در نظر وی عمده تفاوت‌ها میان این دو از این قرارند:



شکل ۱: ساختار مدل اقلیدسی؛ شکل ۲: ساختار مدل شبکه‌ای (Rescher, 1974: 700)

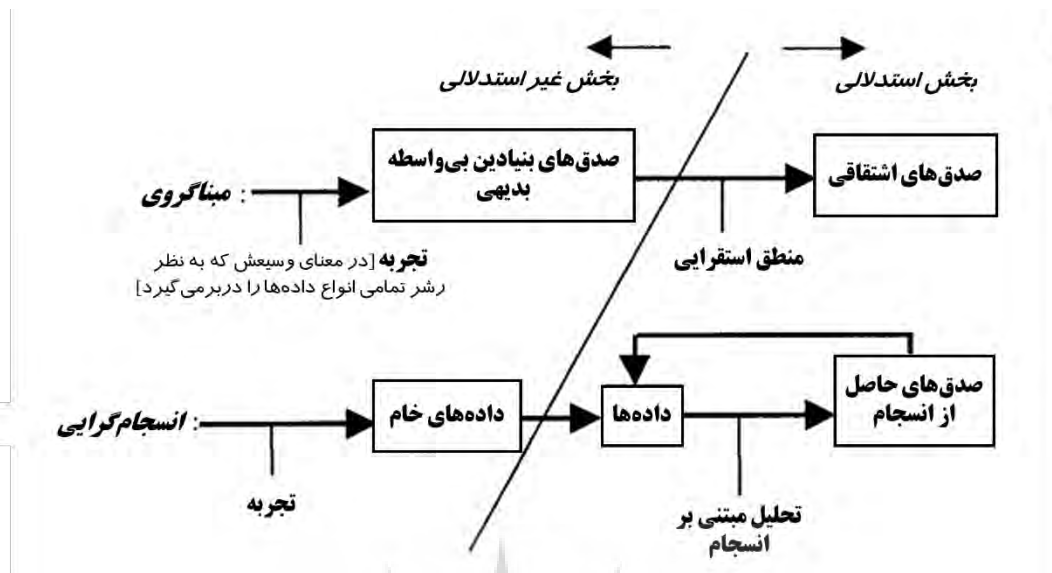
تفاوت اول تفاوت ساختاری است. چنان‌که در شکل شماره (۱) و (۲) نیز مشهود است، تفاوت اصلی میان این دو سیستم در ساختار کلی روابط حاکم بر آنهاست. در مدل اقلیدسی، ساختاری سلسله‌مراتبی<sup>۱</sup> مطرح است که الگوی توجیه خطی در آن مشهود است. اما، در مقابل، مدل شبکه‌ای ساختاری چرخه‌ای<sup>۲</sup> دارد که می‌تواند به صورت دورانی نیز پیشرفت کند.

تفاوت دوم تفاوت در نقطه آغاز است. چنان‌که در شکل شماره (۳) نیز مشخص است، در مبناگرایی، با توجه به همان ساختار سلسله‌مراتبی، لازم است برخی از باورها نقش پایه‌های بدیهی را ایفا کنند و فرآیند شناختی با آنها آغاز گردد. در حالی که انسجام‌گرایی به چنین اعمال تبعیضی میان باورها نیازی ندارد و در این دیدگاه هیچ چیز بنیادین‌تر از دیگری نیست، بلکه همه چیز، بدون تقدم و تأخری که از نوعی تبعیض سر در آورد، در پیوند متقابل با یکدیگرند (Rescher, 1974: 700). به همین دلیل است که، در واقع، انسجام‌گرا، در نقطه آغاز فعالیت شناختی خود، با داده‌های صرفاً خام طرف است.

تفاوت سوم تفاوت در اصلاح‌پذیری نقطه آغاز است. شکل شماره (۳) تفاوت دیگری را نیز نشان می‌دهد. بنابر مبناگرایی، پس از عبور از مرحله بدیهیات و ورود به فرآیند گسترش معلومات، هر اتفاق مفروضی که بخواهد در ادامه رخ دهد نمی‌تواند در نقطه شروع سیر، یعنی بدیهیات پایه، تأثیری داشته باشد. این در حالی است که برطبق انسجام‌گرایی، همه چیز همانند شروع که قابل حذف و قابل اصلاح‌اند، پس از پایان سیری چرخه‌ای، دوباره همانند مرحله اول قابل ارزیابی‌های مجدد هستند (Rescher, 2003: 126).

<sup>1</sup> hierarchical structure

<sup>2</sup> cyclic structure



شکل ۳: تفاوت‌های انسجام‌گرایی و میناگرویی (Rescher, 2003: 126)

تفاوت چهارم تفاوت در فرآیندهای استدلالی است. باز هم، چنان‌که در شکل شماره (۳) قابل مشاهده است، براساس میناگرویی، گسترش معلومات بر پایه استدلال‌های قیاسی یا استقرایی است و، به هر حال، در چنین استدلال‌هایی «برای دستیابی به خروجی صادق به ورودی‌هایی که صدقشان برای ما معلوم است احتیاج داریم» و این خود سر آغاز کار از بدیهیات پایه در میناگرویی است. این در حالی است که، در فرآیندی که برطبق انسجام‌گرایی طی می‌شود، برای خروجی صادق به ورودی‌هایی که صدقشان برای ما قطعی یا روشن باشد محتاج نیستیم، بلکه همان داده‌های اولیه کذایی برای وصول ما به نتایج کفایت می‌کنند (Rescher, 2003: 125). در واقع، در این دیدگاه اساساً عمده بار بر دوش روش مدیریت داده‌ها است (که همان سیستم‌سازی شناختی با معیارهایی است که به آن‌ها اشاره کردیم) و نه مواد اولیه خام موجود.<sup>۱</sup>

#### ۴- پیشینه‌گرایی سیستم

رشر تأکید می‌کند که سیستم‌سازی داده‌ها در انسجام‌گرایی می‌بایست پیشینه‌گرا<sup>۲</sup> باشد و نه کمینه‌گرا<sup>۳</sup>. ظاهراً این دو اصطلاح، نخست، در برخی رشته‌های هنری شکل گرفتند و اطلاقات متنوعی در آن حوزه‌ها پیدا کردند.<sup>۴</sup> اما با وجود این

<sup>۱</sup> در نقد و بررسی‌ها به این نکته خواهیم پرداخت که آیا تمایزات ذکر شده در مورد تمام نسخه‌های میناگرویی صادق می‌کند یا خیر.

<sup>۲</sup> maximalist

<sup>۳</sup> minimalist

<sup>۴</sup> کمینه‌گرایی جنبشی هنری در اواخر دهه ۱۹۶۰ است که «با سادگی افراطی فرم و رویکرد عینی واقعی توصیف می‌شود» و «نقطه اوج گرایش‌های تقلیل‌گرا در هنر مدرن است» (Britannica, 2023). اما پساکمینه‌گرایی (post minimalism) که بر اثر تحولات بعدی در حوزه هنر رخ داد اصطلاحی است که «عموماً به واکنشی در برابر

در حوزه‌هایی دیگر چون فلسفه نیز کاربردهای خاصی برای آن‌ها پیدا شد.<sup>۱</sup> رشر نیز، در این بحث، به نظر می‌رسد که، با ملاحظه مناسب‌هایی، این دو واژه را به‌عنوان اصطلاحاتی برای دو مدل رویکرد در سیستم‌سازی معرفت‌شناختی استخدام کرده است. در نظر او، رویکرد کمینه‌گرا رویکردی است که در انتخاب راه‌حل برای مسئله‌ای که در پیش روی ما قرار گرفته با نگاهی محدودتر و موضعی و براساس واقعیت‌های موردقبول و مربوط به همان مورد خاص پیگیری‌های خود را انجام می‌دهد. درمقابل، رویکرد بیشینه‌گرا در حل مسئله جامع‌نگرتر رفتار می‌کند و می‌کوشد، با استفاده از اطلاعات بیشتر در دسترسش، مناسب‌ترین راه‌حل فراگیر را (با نظری وسیع‌تر به حوزه‌های مختلف) انتخاب کند<sup>۲</sup> (Rescher, 2017b: 40).

وقتی سیستم‌سازی با رویکرد کمینه‌گرا صورت می‌گیرد و راه‌حل نهایی ما، به‌صورت موضعی، تنها با مورد خاص سؤال و اطلاعات موجود در آن تناسب دارد، این فرض معقول است که در همان حال که با انسجامی موضعی سازگاری محدودی ایجاد می‌کنیم، در حال ایجاد ناسازگاری کلانی در سطحی وسیع‌تر باشیم. زیرا کاملاً ممکن است راه‌حل ارائه‌شده، که از دید کمینه‌گرایی برای مسئله فعلی موجه به نظر می‌رسد، در حال آسیب‌زدن به راه‌حل مناسب مسئله‌ای دیگر باشد که نسبت به آن غافل بوده‌ایم یا حتی در نگاه نخست نسبت به بحث ما بیگانه به نظر می‌رسید (Rescher, 2017b: 41).

با این تفصیل است که رشر نتیجه می‌گیرد اساساً رویکرد کمینه‌گرا در هیچ‌جا موردقبول نیست، چه در فلسفه، چه در علم و چه حتی در بازی شطرنج (Rescher, 2017b: 42)، و به همین دلیل هیچ انسان عاقلی بدان تن نمی‌دهد (Rescher, 2017b: 41-42). زیرا اساساً

انتخاب عقلانی [که همان انتخاب بهترین در شرایط موجود است] در موقعیتی معین [تفاوت نمی‌کند در قلمرو عقلانیت نظری باشد یا عملی، مربوط به عقلانیت شناختی باشد یا ارزش‌شناختی یا عملی (Rescher, 1988: 2-3)] عموماً مستلزم در نظر گرفتن زمینه‌ای وسیع‌تر است. (Rescher, 1988: 15)

ارزش‌های کمینه‌گرایی اشاره دارد. عنوان بیشینه‌گرایی نیز گاه برای سبک‌های اوایل دهه ۱۹۸۰ (که در تقابل با آثار دوره کمینه‌گرایی بودند) به کار گرفته می‌شود (Chilvers & Glaves-Smith, 2009: 1564).

<sup>۱</sup> به‌عنوان مثال، کمینه‌گرایی در رابطه با یک اصطلاح یا مفهوم فلسفی خاص اشاره به این دارد که «چشم‌انداز روشنی برای یک فرانظریه بنیادی [فراگیر] در مورد آن اصطلاح وجود ندارد» (Blackburn, 2005: 234).

<sup>۲</sup> این دو اصطلاح مشابه دو اصطلاح دیگری هستند که برخی در مدل‌های انسجام‌گرایی به آن‌ها اشاره کرده‌اند و می‌توان آن‌ها را به کلی‌گرایی (universalism) و جزئی‌گرایی (particularism) تعبیر نمود (Everitt & Fisher, 1995: 107). باین‌حال، تفاوت‌هایی نیز میانشان وجود دارد. دو اصطلاح اخیر در پاسخ به این پرسش به کار می‌روند که باور جدید برای موجه‌شدن باید با کل مجموعه باورهای موجود ما منسجم باشد یا نیازی نیست و ملاحظه آن با برخی از زیرمجموعه‌ها هم‌کفایت می‌کند. اما بحث رشر کمی فراتر از فرض مذکور را نیز در نظر می‌گیرد و فقط با مجموعه باورهای بالفعل موجود کار ندارد.

البته ناگفته نماند که لزوم بیشینه‌گرایی در سیستم‌سازی، در واقع، تأکیدی مجدد بر همان معیارهای نظام‌مندی<sup>۱</sup> است و به همین دلیل می‌توان در بازطراحی تکمیلی از فرمول سیستم‌سازی شناختی مبتنی بر انسجام‌گرایی رشر چنین گفت که ما عقلاً موظفیم که از میان مجموعه داده‌های گوناگون و گهگاه ناسازگاری که در آغاز فرآیند شناختی با آن‌ها مواجهیم زیر مجموعه‌ای سازگار و بیشینه<sup>۲</sup> (M.C.S) بیرون بکشیم و چنین زیر مجموعه‌ای از مجموعه باورها را می‌توانیم چنین تعریف کنیم:  $S_i$  یک M.C.S از  $S$  است

اگر [اولاً]  $S_i$  زیر مجموعه غیر تهی  $S$  باشد، [ثانیاً] سازگار باشد [و ثالثاً] هیچ جزئی از  $S$  که عضوی از  $S_i$  نیست نتواند به  $S_i$  اضافه شود، مگر آنکه ناسازگاری ایجاد کند. (Rescher, 1973: 78)

### فرامعرفت‌شناسی<sup>۳</sup> رشر

هر معرفت‌شناسی که در این مقام بر می‌آید که معیارهایی برای توجیه باور ارائه کند، در سطحی بالاتر باید به این سؤال نیز پاسخ دهد که اعتبار خود این نظریه معرفت‌شناختی از کجا تأمین می‌شود. چنان‌که گفته‌اند بحث‌هایی صریح در این باب، که به فرامعرفت‌شناسی تعلق دارد، کمتر رخ می‌دادند و رویه عمومی‌تر بر این منوال بود که فیلسوف به صورت مبهم موضعش را بیان کند و یا در پاسخ به این مسئله به عقل سلیم و فهم عرفی<sup>۴</sup> متوسل شود (Bonjour, 1979: 157). اما چنان‌که در مقدمه نیز اشاره شد، رشر سعی کرده تا به این مسئله نیز به صراحت بپردازد (Rescher, 1988: 15)، همچنان که در حل این مسائل اساساً استناد به فهم عرفی را نیز نمی‌پذیرد (Rescher, 1973: 233).

پاسخ رشر به این مسئله را باید پیوند انسجام‌گرایی او با پراگماتیسم<sup>۵</sup> دانست. موضع فرامعرفت‌شناختی وی که از آن با عنوان «پراگماتیسم روشی»<sup>۶</sup> یاد می‌کند، در واقع، اعتبار سازوکار انسجام داده‌ها به منظور دستیابی به صدق را با ملاحظات پراگماتیستی تأمین می‌کند. توضیح آنکه، چنان‌که می‌دانیم، صدق و احتمال صدق از مؤلفه‌های قطعاً تأثیرگذار در توجیه معرفت‌شناختی است. اما اشکالی که وجود دارد آن است که فهم مطابقت باورها با واقعیت خارجی منوط به دسترسی ما به آن محکی خارجی است که ظاهراً فاقد چنین دسترسی‌ای هستیم. حال از آنجا که گزینه دسترسی مستقیم به واقعیت برای ما مطرح نیست، به همین جهت رشر برای دیدگاه خود سراغ نوعی دسترسی غیر مستقیم می‌رود و مدعی

<sup>۱</sup> همچون تمامیت، جامعیت، کل‌نگری و لزوم پشتیبانی متقابل مجموعه مؤلفه‌های سیستم (که در ذیل عنوان سیستم به اهم آن‌ها اشاره شد)

<sup>۲</sup> maximal consistent subset

<sup>۳</sup> metaepistemology

<sup>۴</sup> common-sense

<sup>۵</sup> pragmatism

<sup>۶</sup> methodological pragmatism

می‌شود که درست است که ما تنها با باورهایمان سروکار داریم، اما ویژگی‌ای در آن‌ها است که برای حل مشکل موردنظر قابل‌استمداد است و آن موفقیت یا شکست عملی<sup>۱</sup> است<sup>۲</sup> (Bonjour, 1979: 158-160).

نکته مهمی که باید بدان توجه داشت تا دیدگاه پراگماتیستی رشر را، گرچه در سنت پراگماتیسم امریکایی ریشه دارد، از برخی از نسخه‌های اولیه آن متمایز دانست این است که ملاحظات پراگماتیستی در نظر رشر تنها برای حمایت و پشتیبانی از اعتبار کل فرآیند سیستم‌سازی منسجم صورت می‌گیرند و نه در حمایت از ادعاهای (داده‌های) خاص است. اتخاذ این موضع خاص از سوی رشر، که به پراگماتیسم پرس<sup>۳</sup> نزدیک است، درحقیقت به منظور دفع و رفع اشکالات مطرح در نسخه دیگر پراگماتیسم<sup>۴</sup> است (Bonjour, 1979: 166) که در نظرگاه امثال جیمز<sup>۵</sup> جلوه‌گری می‌کند و، به نظر رشر، چون ناظر به مدعاهای خاص است، به محل ایرادات کاریکاتورگونه امثال راسل بدل شده است (Hobbs, 2004: 24-25).

توضیح بیشتر آنکه، سؤال رایج در این باب این است که چرا باید ملاحظات پراگماتیستی با صدق و کذب گزاره‌ها ارتباطی داشته باشند. این کاملاً امری ممکن است که فرضیه‌هایی که نادرست‌اند، در صورت عمل برطبق آن‌ها، چه بسا بتوانند موفقیت‌هایی عملی را برای ما به همراه داشته باشند (Bonjour, 1979: 164). ادعای رشر این است که پراگماتیسم ناظر به تک‌گزاره‌ها ممکن است این ایراد را داشته باشد و عمل برطبق تک‌باورهای کاذب می‌تواند، گاهی اوقات، به دلیلی از دلایل، اعم از اتفاق، خوش‌شانسی و غیره، موفقیت‌آمیز باشد. اما در پراگماتیسم توجیه‌گر سیستم‌سازی کل‌گرایانه، عملاً غیرممکن است که چنین اتفاقی در اقدامی نظام‌مند براساس باورهای غلط رخ دهد. فارغ از تمامیت این ادعا، هرچند، به نظر برخی از منتقدان رشر، توضیحات او این ایراد را کاملاً برطرف نمی‌کند، اما این منتقدان تصدیق می‌کنند که پراگماتیسم روشی دست‌کم از جایگزین پیشین خود بهتر و نسبت به آن از قوت بیشتری برخوردار است<sup>۶</sup> (Bonjour, 1979: 166).

<sup>1</sup> practical success or failure

<sup>۲</sup> لازم است خاطرنشان کنیم که بنابر ادعای رشر ملاحظات پراگماتیستی توجیه‌گر معرفتی باورهای ما نیستند. به همین دلیل، پراگماتیسم او موضعی معرفت‌شناختی نیست که در کنار انسجام بخواهد ملاک دیگری برای توجیه باور ارائه دهد تا از این رهگذر عملاً خود را از دایره انسجام‌گرایی (بنابر تعریفی که از آن در مقدمه گذشت) خارج سازد. بلکه، چنان‌که گفتیم، این نظرگاه فرامعرفت‌شناختی و ناظر به توجیه مرتبه دیگری (غیر از سطح باورها) یعنی سطح بررسی خود ملاک‌های معرفت‌شناختی (در دیدگاه رشر: انسجام) است.

<sup>3</sup> C. S. Peirce

<sup>4</sup> thesis pragmatism

<sup>5</sup> W. James

<sup>۶</sup> احتمالاً با این استدلال که از نظر احتمالاتی بی‌ارتباطی نظامی از باورهای منسجم با واقعیت، که ملاحظات پراگماتیستی نتایج آن‌ها را تأیید می‌کند، به مراتب استبعادش بیشتر است از بی‌ارتباط بودن ادعایی واحد و مشخص درباره واقعیت که با موفقیتی عملی همراه است.

## امتیازات انسجام‌گرایی رشر

خصوصیات خاصی که رشر به نسخهٔ ویژهٔ خود از انسجام‌گرایی افزوده<sup>۱</sup> هر یک به‌منظور استحکام آن از جهت خاصی و سعی در پاسخ‌گویی به برخی از ایرادات متداول تعبیه شده‌اند و می‌توان گفت تا حدودی نیز در این امر موفق به نظر می‌رسند. البته امثال کل‌گرایانه بودن انسجام‌گرایی رشر نیز ایراداتی چون اشکال «دور معرفتی»<sup>۲</sup> در توجیه را برطرف می‌کنند<sup>۳</sup> اما، باین حال، رفع این ایراد در نسخهٔ رشر از امتیازات آن محسوب نمی‌شود و در برخی دیگر از نسخه‌های انسجام‌گرایی هم سعی شده است تا با کنار نهادن پیش‌فرض خطی در توجیه ایراد را رفع کنند (Audi, 2010: 218). بنابراین، در اینجا تنها به نمونه‌ای از ویژگی‌های مثبت مؤلفه‌های ممتاز نسخهٔ رشر می‌پردازیم.

به‌عنوان مثال، از جمله ایرادات مطرح در مورد انسجام‌گرایی، «پارادوکس بخت‌آزمایی»<sup>۴</sup> است که به فرض یک مسابقهٔ بخت‌آزمایی با هزار شرکت‌کننده می‌پردازد که تنها یک بلیط برنده میانشان توزیع شده است. ظاهراً در این فرض در همان حال که باور درستی داریم به اینکه تمام شرکت‌کنندگان بازنده نخواهند بود و حداقل یک نفر برنده می‌شود، ولی در مورد هر کدام از آن‌ها به صورت موجهی می‌توان این باور را داشت که او بازندهٔ این مسابقه است (به استناد احتمال ضعیف بُرد که یک‌به‌هزار است). روشن است که ترکیب عطفی بین این مجموعه از باورهای موجه (هزارویک‌عددی) حاوی تناقضی آشکار است که بر اساس انسجام‌گرایی باید گفت ما با مجموعه‌ای ناسازگار و بالطبع غیر منسجم و، در نتیجه، غیر موجه طرفیم (Fumerton, 2006: 45). اما شهود معمول ما خلاف این گفته را حکم می‌کند.

باین حال، این پارادوکس برای رشر مشکلی ایجاد نمی‌کند. بلکه او حتی معتقد است در آن بصیرتی نهفته که ویژگی‌های خاص داده‌ها را تأیید می‌کند. چنان‌که گفتیم، داده‌ها تنها بالقوه شایستگی پذیرش را در خود دارا هستند. اما برای بالفعل پذیرفته شدن باید ملاحظات انسجام‌گرایانه نیز به کار بسته شوند، که البته، در صورت تعارض داده‌ها، این امر در تمام آن‌ها به وقوع نخواهد پیوست. بر همین اساس، رشر در پارادوکس مزبور نیز امثال آن هزار باور کذایی را تنها احتمالاتی می‌خواند که بر پایهٔ قوت احتمالاتی خود می‌توانند پیش‌فرض‌هایی بالقوه قابل قبول (داده) تلقی شوند<sup>۵</sup>، اما تعارض مجموعی آن‌ها ما را از قبول بالفعل (موجه خواندن) مجموع آن‌ها منع خواهد کرد (Rescher, 2017a: 24; 2001: 222). بنابراین، اساساً ما یک مجموعهٔ موجه هزارویک‌عددی از باورها نداریم تا ناسازگاری‌شان نقدی بر انسجام‌گرایی رشر باشد.<sup>۶</sup>

<sup>۱</sup> همچون ویژگی‌های تعبیه‌شده در داده‌ها، ویژگی بیشینه‌گرا بودن سیستم‌سازی و در نهایت پراگماتیسم روشی.

<sup>۲</sup> epistemic circle

<sup>۳</sup> زیرا ایراد دور، چنان‌که گفته‌اند، تنها بر انسجام‌گرایی خطی‌ای وارد است که در آن توجیه باور متأخر به باور متقدم وابسته است و طبعاً عکس مقارن آن موجب دور می‌شود. اما در نسخهٔ کل‌گرا، چنان‌که گفتیم، در واقع، توجیه به همهٔ عناصر این حلقهٔ بزرگ نظام‌مند از باورهای درهم‌تنیده وابسته است. به همین دلیل، هیچ‌یک از آن‌ها حقیقتاً از نظر معرفت‌شناختی بر دیگری تقدم یا تأخر واقعی ندارد تا پیوند متقابل باورها به هم دور محال تلقی شود.

<sup>۴</sup> lottery paradox

<sup>۵</sup> که چنان‌که در ذیل عنوان داده‌ها گفتیم، خود قوت احتمالاتی گزاره یکی از معیارهای داده‌بودگی است.

<sup>۶</sup> البته غیر از خود پارادوکس که پاسخ داده شد سؤال مرتبط دیگری، بنابر دیدگاه رشر، قابل طرح است: به‌رحال، در مواردی مثل این مثال چگونه باید سیستم‌سازی کرد و از میان داده‌های متناقض مزبور با حذف کدامین آن‌ها باید سازگاری را برقرار ساخت؟ رشر در پاسخ عنوان می‌کند که در این مثال فرضی اطلاعات ما برای انتخاب



از دیگر ایرادات معمول و البته مهم‌تر انسجام‌گرایی «مشکل انزوا»<sup>۱</sup> است. مطابق انسجام‌گرایی آنچه قوام‌بخش توجیه باورها تلقی می‌شود امری مستقل از جهان خارج است که همان انسجام درونی باورهاست. براین اساس، گویا با سیستم‌های منسجمی طرفیم که

بدون هیچ درون‌داد تأثیرگذاری از جهان برون‌نظری که مدعی توصیف آن‌اند در انزوایی باشکوه

[از آن] قرار دارند.<sup>۲</sup> (Bonjour, 1979: 168)

این اشکال، درواقع، هم‌راستا با اشکال دیگری است که به‌درستی بیان می‌دارد که انسجام صرف به‌خودی‌خود نمی‌تواند از صدق پرده‌برداری کند. به همین دلیل، اگر مجموعهٔ تمام مجموعه‌های سازگار از گزاره‌ها را، که هر یک از این مجموعه‌ها تمام واقعیات موجود در جهانی ممکن (از جمله جهان واقع) را توصیف می‌کنند، در نظر بگیریم، خواهیم دید که، باتوجه‌به ممکن‌بودن تمام این جهان‌ها، باورهای ناظر به اجزای آن‌ها کاملاً در انسجامی کلی به سر می‌برند. اما باین‌همه تنها یک مجموعه است که صادق است (Audi, 2010: 222-223). این همان اشکالی است که راسل نیز بر مطلق انسجام‌گرایی وارد کرده و در آن بیان می‌دارد که

انسجام نمی‌تواند حقیقت را از یک افسانهٔ نسبتاً سازگار تشخیص دهد. (Haack, 1978: 96)

اما باز هم به نظر می‌رسد که در نسخهٔ رشر سازوکارهایی برای پاسخ تعبیه شده است. رشر مدعی است که در مرحلهٔ نخست (مرحلهٔ ورودی‌های اولیه قبل از فرآیند سیستم‌سازی) این معیارهای داده‌بودگی هستند که مانع از بهره‌بردن از هر نوع ادعایی می‌شوند. بنابراین، تنها داده‌های بالقوه قابل قبول‌اند که مجازند در فرآیند یادشده وارد شوند (Rescher, 1979b: 173). همچنین در مرحلهٔ بعد لزوم رویکرد پیشینه‌گرایانه در سیستم‌سازی (که در ذیل عنوان پیشینه‌گرایی سیستم مطرح شد) باز هم از تأیید برخی سیستم‌های ممکن جلوگیری می‌کند<sup>۳</sup> و، درنهایت، به‌کارگیری ملاحظات عمل‌گرایانه در کل فرآیند، به‌عنوان تعیین‌کنندهٔ نهایی که کاملاً از کنترل ما خارج است، از ساخت خودسرانهٔ سیستم‌های منسجم رقیب ممانعت به عمل می‌آورد. درواقع، به نظر رشر، هرکدام از این مراحل، همچون صافی، مجموعه‌های متعددی از باورهای منسجم را غربال می‌کنند و تا آنجا که تنها سیستم منسجم باقی مانده همان سیستم مطابق با واقعیات خارجی باشد به کار خود ادامه می‌دهند (Bonjour, 1979: 168-169).

یکی از داده‌ها، به‌منظور حذف از مجموعه، ناقص است و در این شرایط محدودیت معرفتی تنها چیزی که می‌دانیم این است که یکی از آن هزار باور جزئی باید حذف شود (Rescher, 2001: 224).

<sup>۱</sup> isolation problem

<sup>۲</sup> می‌توان به شخصی مثال زد که به‌صورت منسجم باورهای درستی از خارج داشت، اما در یک‌آن دچار اختلالی شناختی می‌شود و، با ثابت ماندن باورهای سابقش، از آن به بعد در هر وضعیت دیگری باورهای منسجمش تغییر نمی‌کنند (Plantinga, 1993: 179-180).

<sup>۳</sup> به‌هرحال، از لحاظ احتمالاتی، این تاحدی قابل‌درک است که دایرهٔ مصادیق مجموعه‌های محتمل با پیشینه‌گرایی محدودتر می‌شود.

## نقد و بررسی

پس از تبیین اجمالی نظرگاه رشر، به دو دسته از انتقادات در خصوص انسجام‌گرایی او اشاره خواهد شد. نخست، نقدهایی که می‌گویند همچنان برخی از ایرادات وارد شده به نسخه‌های مختلف انسجام‌گرایی در این نسخه باقی است و، دوم، نقدهایی که متوجه مرزبندی دقیق این نسخه با برخی نسخه‌های مبنای‌گرویی‌اند. در نقد اخیر این ادعا که نسخه رشر (باتوجه به تغییرات جدیدی که اعمال کرده) همچنان دیدگاهی انسجام‌گرایانه محسوب می‌شود و تمایزی قاطع با هر نوع قرآنتی از مبنای‌گرویی دارد مورد ملاحظاتی جدی قرار می‌گیرد.

### ۱- ایرادات باقی‌مانده در نسخه رشر

از دسته اول، به این دو انتقاد اصلی اکتفا می‌کنیم که به مهم‌ترین سازوکارهای ویژه این نسخه مرتبط‌اند و عدم کفایت آن‌ها را نشان می‌دهند:

۱. چنان‌که برخی نیز تذکر داده‌اند، بعضی از صافی‌های تعبیه‌شده در این نسخه (همانند معیارهای داده‌بودگی و بیشینه‌گرایی سیستم) که برای دفع بعضی اشکالات مطرح (همچون امکان فرض مجموعه‌های منسجم متعدد) افزوده شده‌اند ناکافی هستند و حتی اگر تعداد مجموعه‌های منسجمی که فرض می‌شود را کم کنند، همچنان نمی‌توانند سیستم صادق و مطابق با واقع را ممتاز کنند (Haack, 1978: 96). به عبارت دیگر، باز هم می‌توان مجموعه‌سیستم‌های منسجم متعددی فرض کرد که از همان داده‌های رشر تشکیل شده‌اند و البته به صورت بیشینه‌گرایانه‌ای سازگاری درونی دارند. اما از آنجاکه معیار دیگری در دست نیست تا بتوان مجموعه صادق را از میان آن‌ها مشخص کرد، اشکال اصلی به جای خود باقی خواهد ماند.

۲. علاوه بر این، برخی دیگر از صافی‌های تعبیه‌شده نیز به خودی‌خود محل اشکالاتی قرار گرفته‌اند. ملاحظات پراگماتیستی در فرامعرفت‌شناسی رشر از جمله این‌هاست<sup>۱</sup>. اینکه باورهای برآورده‌کننده معیار صدق (که همان انسجام باشد) نتایج رضایت‌بخشی، در صورت عمل به آن‌ها، به همراه دارند خود باوری دیگر است که باید برای موجه‌بودنش تلاش جداگانه‌ای کرد. زیرا آنچه در سیستم معرفت‌شناسانه رشر برای تأمین صدق و خروج از ذیل اشکالات پیشین (همچون انزوا و فرض مجموعه‌های سازگار متعدد) حقیقتاً نقش ایفا می‌کند نه موفقیت پراگماتیستی بلکه، در واقع، باور ما به حصول آن است و بدین ترتیب باید گفت که همانند هر واقعیت دیگری به واقعیت پیامدهای افعال خود نیز دسترسی مستقیم شناختی نداریم (Bonjour, 1979: 169-170). به همین دلیل خود موفقیت یا شکست پراگماتیستی را نیز نمی‌توان جز به صورت دوری (آن هم دور مصرح) به اثبات رسانید (Bonjour, 1979: 160).

<sup>۱</sup> مؤلفه بیشینه‌گرایی سیستم هم، فارغ از ایراد قبلی، به خودی‌خود نارسایی‌هایی جدی دارد. واضح است که بیشینه‌گرایی بی‌حدومرز در مواردی عقلانی نیست، همچنان که در مواردی اساساً از قدرت انسان خارج است. رشر با اینکه از آموزه بیشینه‌گرایانه بودن سیستم در موارد متعدد، از جمله مباحث روش‌شناسی، نیز بهره می‌برد، اما به‌درستی مرزهای دقیق و معیار مشخص آن را صورت‌بندی نکرده است.

در کلمات رشر پاسخ‌هایی به این ایراد دیده می‌شود. او می‌گوید که ما منکر این نیستیم که در نهایت دسترسی مستقیم ما تنها به قضاوت‌های خودمان است، اما این قضاوت‌ها در خصوص ملاحظات پراگماتیستی

درواقع در سطوحی شکل می‌گیرند که میان باورهای ما و احکام صُلب واقعیت بیرون از ما مجاورتی نزدیک برقرار است. (Rescher, 1979b: 173)

و به همین جهت تحت کنترل ما و قابل دست‌کاری نیستند. به‌عنوان مثال،

اگر من به اشتباه چنین قضاوت کنم که فلان غذا به من نیرو و قوت می‌دهد، [در این صورت] هیچ طراحی مجددی از سیستم باور من دردهای شکم را رفع نخواهد کرد. (Rescher, 1979b: 173-174)

با این حال، به نظر می‌رسد که پاسخ ارائه‌شده مجدداً قابل ایراد است. همچنان می‌توان پرسید که درک ما از امثال شکم‌درد آیا موجه است؟ اگر موجه است، به چه عنوان؟ توجهی انسجام‌گرایانه پشتوانهٔ آن است یا مبنایگرایانه؟ اگر رشر این امور را باورهایی می‌داند که به صورت علی از ناحیهٔ خارج به ما تحمیل شده‌اند، اگر این را به‌عنوان توجیه‌گر آن‌ها بپذیریم، دیگر عملاً به انسجام‌گرایی پایبند نبوده‌ایم و اگر همچنان خود را، به معنای واقعی کلمه، انسجام‌گرا می‌دانیم، پس این باورها همچنان از نظر توجیه ملاکی نیافته‌اند و تافته‌ای جدابافته از سایر باورها نخواهند بود. اگر همچنان که از برخی عبارات رشر (برای پاسخ به دوری نبودن) به دست می‌آید این دست باورها صرفاً داده‌های ورودی ما هستند و لزوماً موجه نیستند (Rescher, 2003: 138)، پس باید گفت که تا قبل از سیستم‌سازی هیچ ترجیحی نسبت به سایر داده‌ها ندارند و به همین دلیل نمی‌توانند تکیه‌گاه سیستم بناشده باشند.

## ۲- عدم تمایز با برخی نسخه‌های مبنایگروی

اما در راستای انتقاداتی که از نوع دسته دوم هستند، می‌توان گفت اصلاحاتی که رشر در نسخه‌های کلاسیک انسجام‌گرایی انجام داده و بر این پایه توانسته با وضع سازوکارهایی نسخهٔ محکم‌تری از انسجام‌گرایی را ارائه دهد عملاً موجب شده که دیدگاهش به برخی نسخه‌های مبنایگروی (غیرکلاسیک) نزدیک شود و این قرابت در حدودوددی است که دیگر شاید نتوان، به‌رغم ادعای خودش، وی را، با قاطعیت، انسجام‌گرا دانست. چنان‌که اشاره‌ای نیز داشتیم، صرف تکیه بر انسجام نیز دلیلی بر انسجام‌گرا بودن نیست، زیرا اکثر نسخه‌های مبنایگروی نیز با این سخن همراه‌اند که روابط متقابل منسجم می‌توانند سطح توجیه یا تضمین باورها را افزایش دهند، حتی باورهایی که از پیش نیز موجه بوده‌اند (Van Cleve, 2011: 337).

البته رشر به‌صراحت مبنایگروی را مردود می‌شمارد، اما نگاهی اجمالی به برخی آثار او، که در آن‌ها به توصیف مبنایگروی، نقد آن و مقایسه‌اش با انسجام‌گرایی پرداخته (که پیش‌تر در تفاوت‌های مدل شبکه‌ای و اقلیدسی نیز اشاره شد)، گویای این نکته است که احتمالاً به نسخه‌های معتدل‌تر مبنایگروی بی‌توجه یا کم‌توجه بوده و کلماتش در این باب

بیشتر با مبنایگرایی کلاسیک سازگار است (Rescher, 1974: 700-701; 1979a: 44-47; 2003: 125-127). از مهم‌ترین ویژگی‌های نسخه کلاسیک مبنایگرایی اصلاح‌ناپذیر بودن باورهای پایه (به جهت قطعیت و خطاناپذیری) است (که به عنوان سومین تفاوت از تفاوت‌های مدل شبکه‌ای و اقلیدسی از منظر رشر مطرح شد) که موجب می‌شود به آن مبنایگرایی قوی<sup>۱</sup> نیز اطلاق گردد. به تعبیر برخی، حتی بسیاری از مباحث متأخرتر در رد و اثبات مبنایگرایی نیز، چون تنها بر همین نسخه متمرکز بوده، موجب بی‌توجهی‌های ناصواب به دیگر نسخه‌های ممکن آن شده است (Bonjour, 1985: 26-27).

اما در سایر نسخه‌های مبنایگرایی، دیگر شاهد این دست باورهای بدیهی نیستیم که در ویژگی‌هایشان با داده‌های اولیه رشر بسیار فاصله داشته باشند. در مبنایگرایی به اصطلاح معتدل<sup>۲</sup>، باورهای پایه در عین اصلاح‌پذیری تنها درجه‌ای از توجیه معرفتی را حائزند که به خودی خود موجه‌اند و برای توجیه دیگر باورهای مستنتج از آن‌ها کافی هستند و در نسخه ضعیف مبنایگرایی<sup>۳</sup>، این درجه توجیه به قدری پایین‌تر است که حتی برای معرفت محسوب‌شدن خود آن‌ها نیز کفایت نمی‌کند، چه رسد به آنکه بخواهند معرفت‌زا نیز باشند (Bonjour, 1985: 28) و، به همین دلیل، برای وصول به درجه مطلوبی از توجیه در باورها می‌بایست بر انسجام میان آن‌ها تأکید و تکیه کرد (Van Cleve, 2011: 338). بنابراین، حداقل در نسخه ضعیف مبنایگرایی، شرایط داده‌های موردنظر رشر (که با معیارهای داده‌بودگی صرفاً بالقوه مقبول‌اند نه بالفعل) و لزوم ملاحظات سیستمی (با معیارهایی که در ذیل عنوان سیستم ذکر شدند) برای تکمیل و حکم و اصلاح آن‌ها به روشنی دیده می‌شود.

شاید به جهت برخی از همین نکات بوده که بونژور در کتاب ساختار معرفت تجربی همین احتمال را در مورد دیدگاه رشر (با ارجاع به کتاب نظریه انسجام صدق او) مطرح می‌کند<sup>۴</sup> (Bonjour, 1985: 28). باین حال، وی در مقاله‌ای دیگر، که به خصوص در فرامعرفت‌شناسی رشر نگاشته، می‌گوید به‌رغم برخی ظواهر روشن است که رشر حتی نسخه ضعیف از مبنایگرایی را نیز باطل می‌داند. تحلیل او این است که، در نظر رشر، داده‌بودگی داده‌های اولیه به هیچ‌وجه ذاتی آن‌ها نیست و این نقطه‌ای است که محل افتراق آن از تمام نسخه‌های مبنایگرایی خواهد بود. به نظر رشر، معیار داده‌بودن یک داده نه خودموجه‌بودن آن است و نه هیچ نوع توجیه غیراستنتاجی پیشین و این دقیقاً برخلاف مدل‌هایی است که در مبنایگرایی سراغ داریم (Bonjour, 1979: 163).

خود رشر نیز در پاسخش به مقاله بونژور این گفته را تأیید می‌کند و بر نویسندگانی که دیدگاه او را نوعی مبنایگرایی متواضعانه قلمداد کرده‌اند خرده می‌گیرد که این اصل نیازمندی به درون‌دادهایی ابتدایی نیست که کسی را مبنایگرایی سازد، بلکه در واقع این اهمیت ماهوی نقش ورودی‌هاست که مبنایگرایی را مبنایگرایی و نظرگاهش را از انسجام‌گرایی متمایز می‌کند.

<sup>1</sup> Strong foundationalism

<sup>2</sup> moderate foundationalism

<sup>3</sup> weak foundationalism

<sup>۴</sup> اولسن نیز عنوان می‌کند که امثال این دیدگاه‌ها «بسته به نوع تلقی از این نقش ویژه [ای که برای برخی از باورها در نظر گرفته می‌شود، همانند داده‌ها در مدل رشر] عمدتاً به‌عنوان نسخه‌هایی از مبنایگرایی ضعیف طبقه‌بندی می‌شوند» (Olsson, 2023).

بر همین اساس، او با تعبیری کنایه‌آمیز ادعای فوق را همانند آن می‌داند که کسی بگوید هیئت کوپرنیکی نیز یک بطلمیوس‌گرایی متواضعانه است، زیرا همچنان به وجود خورشید معترف است (Rescher, 1979b: 173).

در تأیید سخن بونژور و رشر می‌توان این نکته را نیز افزود که گستردگی‌ای که رشر برای این داده‌های اولیه مثلاً در فلسفه قائل است (که شامل آموزه‌های تاریخی، دینی، فرهنگ شفاهی نسل‌های گذشته و ... نیز می‌شود) (Rescher, 1994: 38; 2014: 17-18; 2017: 34) به قدری است که بعید است در هیچ نسخه‌ای از مبنای‌گرایی با چنین حجمی از گزاره‌های پایه مواجه باشیم. همچنان که پایه بودن بسیاری از آن‌ها در نزد هیچ مبنای‌گرایی با هیچ معیار قابل‌قبولی قابل‌توجهی هم نیست. علاوه بر این، مبنای‌گرایانه بودن دیدگاه رشر تقریباً به این معناست که نسبت گزاره‌های پایه به گزاره‌های استنتاجی معکوس شود زیرا، باتوجه به گستردگی و وسعت گزاره‌های پایه، در این دیدگاه، تنها گزاره‌های صرفاً استنتاجی همان حدس‌هایی خواهند بود که قرار است در هر مسئله‌ای تنها معدودی از آن‌ها در کنار انبوهی از داده‌ها به مجموعه باورهای ما اضافه شوند.

با این همه، به نظر می‌رسد که انسجام‌گرایی رشر آن‌چنان که باید نمی‌تواند مرز دقیق خود را در این بحث حفظ کند. اگر مرزبندی انسجام‌گرایی با مبنای‌گرایی را، چنان‌که سابقاً اشاره شد، در این امر بدانیم که در انسجام‌گرایی (برخلاف مبنای‌گرایی) انسجام‌یگانه معیار توجیه معرفت‌شناختی است، آنگاه چه‌بسا باید گفت که رشر، به نوعی، نامحسوس، در شکستن این مرز قدم برداشته و به صورت ظریفی از وفاداری به آن شانه خالی کرده است.

توضیح آنکه، به نظر می‌رسد مهم‌ترین سؤال که از رشر می‌بایست پرسید این است که معیارهای داده‌بودگی از کجا آمده‌اند؟ معیار انتخاب آن‌ها، که پیش از ملاحظات انسجام‌گرایانه باعث طرد برخی گزاره‌ها و مجوز ورود برخی دیگر به فرآیند سیستم‌سازی هستند، چیست؟ آیا خود این معیارها محصول نظرگاهی انسجام‌گرایانه هستند؟ این‌ها سؤالاتی است که رشر کمتر به آن‌ها پرداخته یا کمتر به صورت قانع‌کننده‌ای به آن پاسخ داده است. اما رجوعی مجدد به عناوین این معیارها می‌تواند در پاسخ کمک‌کننده باشد.

به نظر می‌رسد که رشر، در واقع، برخی از معیارهای توجیه در دیدگاه‌های مبنای‌گرایانه (همچون وثاقت منبع و شواهد تأییدکننده) را با کارکردهایی کمابیش مشابه در دیدگاه خود استفاده کرده (همان معیارهای داده‌بودگی در ذیل عنوان داده‌ها)، منتها بدون آنکه در ظاهر امر به آن‌ها برچسب «توجیه‌گر باور» بزند. در این صورت، رشر در واقع توانسته عملاً همچنان انسجام را تنها معیار توجیه باورها معرفی کند و این نقش را از هر امر دیگری سلب کند، اما روشن است که محصول پایانی، که باوری موجه قلمداد می‌شود، تنها محصول انسجام نیست و دخالت‌های اولیه معیارهای داده‌بودگی در آن‌ها پررنگ است. به عبارت دیگر، در واقع، معیارهای داده‌بودگی رشر احتمالاً به صورت زیرکانه‌ای همان توجیه نسبی باورهای پایه در مبنای‌گرایی‌های تعدیل‌شده است و این، به نظر، به رغم گفته خود او، نوعی خروج از انسجام‌گرایی است.

## جمع بندی

انسجام‌گرایی رشر با داده‌هایی اولیه کار خود را آغاز می‌کند که براساس دسته‌ای از معیارها صرفاً قابلیت بالقوه پذیرش را دارا گشته‌اند. به جهات متعددی همچون تعارضات داده‌ها با هم و خلأهایشان، احتیاج به اضافه شدن حدسی نظری هم احساس می‌شود که، براساس ملاحظات سیستمی پیشینه‌گرایانه، درعین‌رفع تعارضات و خلأهای موجود میان داده‌ها، بیشترین بهره را از وجود آن‌ها ببرد و کمترین خلل ممکن را به آن‌ها وارد سازد. به نظر رشر، ملاحظات پراگماتیستی نیز تضمین‌کننده ارتباط چنین سیستمی با واقعیت‌اند.

اگرچه امکانات ویژه‌ای در نسخه انسجام‌گرایی رشر تعبیه شده، اما به نظر می‌رسد که همچنان ایراداتی همچون مشکل انزوا و امکان فرض مجموعه‌های سازگار متعدد در معرفت‌شناسی او و همچنین مشکل ارتباط دوری بودن تمسک به ملاحظات پراگماتیستی در فرامعرفت‌شناسی وی برقرار است. همچنین با وجود اصرار رشر بر انسجام‌گرا بودنش، به نظر می‌رسد که نسخه او به اصلی‌ترین ملاک انسجام‌گرایی وفادار نمانده و، برای اصلاح مشکلات آن، تمایزش با برخی نسخه‌های مبنایگروی را مخدوش ساخته است.

## References

- Abdollahi, Mahdi (2015), *Coherentism in the justification with emphasis on Keith Lehrer*, Tehran: The Imam Khomeini Education & Research Institute (In Persian)
- Abdollahi, Mahdi (2016), "A Criticism of Explanatory Coherentism on Justification of Knowledge," *Mind* (68): 71-98 (In Persian)
- Audi, Robert (2010), *Epistemology: A Contemporary Introduction to the Theory of Knowledge*, Routledge
- Audi, Robert (ed.) (2015), *The Cambridge Dictionary of Philosophy*, Cambridge University
- Batens, Diderik (1973), "Nicholas Rescher's Coherence Theory of Truth", *Logique et Analyze*, 16(63/64), 393-411
- Blackburn, Simon (ed.) (2005), *The Oxford Dictionary of Philosophy*, Oxford University Press
- Bonjour, Laurence (1979), "Rescher's Epistemological System", In: E. Sosa (ed.), *The Philosophy of Nicholas Rescher: Discussion and Replies*, Springer Netherlands, 157-172
- Bonjour, Laurence (1985), *The Structure of Empirical knowledge*, Harvard University Press
- BonJour, Laurence; Sosa, Ernest (2003), *Epistemic Justification: Internalism vs. Externalism, Foundations vs. Virtues*, Blackwell Publishing

- Britannica (The Editors of Encyclopaedia) (2023, Sep 20), "Minimalism", *Encyclopedia Britannica*, Retrieved from: <https://www.britannica.com/art/Minimalism/>
- Chilvers, Ian; Graves-Smith, John (2009), *A Dictionary of Modern and Contemporary Art*, Oxford University Press
- Davidson, Donald (1986), "A Coherence Theory of Truth and Knowledge". In: E. LePore (ed.), *Truth and Interpretation: Perspectives on the Philosophy of Donald Davidson*, Basil Blackwell, 307-319
- Everitt, Nicholas; Fisher, Alec (1995), *Modern Epistemology: A New Introduction*, McGraw-Hill
- Ewing, Alfred Cyril (1934), *Idealism; A Critical Survey*, Methuen & Co Ltd
- Fumerton, Richard A. (2006), *Epistemology*, Blackwell publishing
- Goldberg, Sanford C. (2007), *Anti-Individualism: Mind and Language, Knowledge and Justification*, Cambridge University Press
- Goldberg, Sanford C.; Khalifa, Kareem (2022), "Coherence in Science: A Social Approach", *Philosophical Studies*, 179(12), 3489-3509
- Goldman, Alvin I.; McGrath, Matthew (2015), *Epistemology: A Contemporary Introduction*, Oxford University Press
- Haack, Susan (1978), *Philosophy of Logics*, Cambridge University Press
- Harman, Gilbert (1986), *Change in View: Principles of Reasoning*, The MIT Press
- Hobbs, Charles A. (2004), "An Interview with Nicholas Rescher", *Kinesis-Carbondale*, 31(2), 18-42
- Klein, Peter (2014), "Infinitism Is the Solution to the Regress Problem", In: M. Setup & J. Turri & E. Sosa (eds.), *Contemporary Debates in Epistemology*, Wiley Blackwell, 274-283
- Lehrer, Keith (1974), *Knowledge*, Clarendon Press
- Lehrer, Keith (2000), *Theory of Knowledge*, Westview Press
- Lehrer, Keith (2017), *Theory of Knowledge*, Edited by Mahdi Abdollahi, Tehran: Iranian Institute of Philosophy (In Persian)
- Lemos, Noah (2007), *An Introduction to the Theory of Knowledge (Cambridge Introductions to Philosophy)*, Cambridge University Press
- Lewis, Clarence Irving (1946), *An Analysis of Knowledge and Valuation*, Open Court Publishing Company
- Olsson, Eric J. (2022), *Coherentism*, Cambridge University Press

- Olsson, Eric J. (2023, Winter), "Coherentist Theories of Epistemic Justification", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Edward N. Zalta & Uri Nodelman (eds.), Retrieved from: <https://plato.stanford.edu/archives/win2023/entries/justep-coherence/>
- Paya, Ali (2003), *Analytic Philosophy: Problems and Perspectives*, Tehran: Tarh-e Now (In Persian)
- Plantinga, Alvin (1993), *Warrant and Proper Function*, Oxford University Press
- Pollock, John; Cruz, Joseph (1999), *Contemporary Theories of Knowledge*, Rowman & Littlefield Publishers
- Poudineh, Mohammad Ali (2017), "The Isolation Objection to Coherence Theories of Justification," in *Journal of Philosophical Theological Research*, 19(3): 127-150 (In Persian)
- Rawls, John (1971), *A Theory of Justice*, The Belknap Press of Harvard University Press
- Rescher, Nicholas (1973), *The Coherence Theory of Truth*, Clarendon Press
- Rescher, Nicholas (1974), "Foundationalism, Coherentism, and the Idea of Cognitive Systematization", *The Journal of Philosophy*, (71), 695-708
- Rescher, Nicholas (1979a), *Cognitive systematization: A systems theoretic approach to a coherentist theory of knowledge*, Blackwell
- Rescher, Nicholas (1979b), "Reply", In: E. Sosa (ed.), *The Philosophy of Nicholas Rescher: Discussion and Replies*, Springer Netherlands, 173-174
- Rescher, Nicholas (1988), *Rationality: A Philosophical Inquiry into the Nature and the Rationale of Reason*, Oxford University Press
- Rescher, Nicholas (2001), *Paradoxes: Their Roots, Range, and Resolution*, Open Court
- Rescher, Nicholas (2003), *Epistemology: An Introduction to the Theory of Knowledge*, State University of New York Press
- Rescher, Nicholas (2014), *Metaphilosophy: Philosophy in Philosophical Perspective*, Lexington Books
- Rescher, Nicholas (2017a), *Epistemic Principles: a primer for the theory of knowledge*, Peter Lang Press
- Rescher, Nicholas (2017b), "Philosophy as Rational Systematization", In: Giuseppina D'Oro & Søren Overgaard (eds.), *The Cambridge Companion to Philosophical Methodology*, Cambridge University Press, 32-43
- Thagard, Paul (2000), *Coherence in Thought and Action*, The MIT Press



- Van Cleve, James (2011), “Can Coherence Generate Warrant *Ex Nihilo*? Probability and the Logic of Concurring Witnesses”, *Philosophy and Phenomenological Research*, 82(2), 337-380
- Young, James O. (2018, Fall), “The Coherence Theory of Truth”, *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Retrieved from:  
<https://plato.stanford.edu/archives/fall2018/entries/truth-coherence/>

